

محمد ﷺ

پیامبر بشریت

نویسنده:

دکتر مصطفی سباعی

مترجم:

محسن شیخی

عنوان کتاب:

محمد پیامبر بشریت

عنوان اصلی:

من روائع حضارتنا

نویسنده:

دکتر مصطفی سباعی

مترجم:

محسن شیخی

موضوع:

سیره نبوی

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده
است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- ۱ مقدمه مترجم
- ۳ محمد ﷺ بنده و فرستادهٔ خدا
- ۵ ویژگی‌های پیامبر ﷺ
- ۵ ویژگی‌های اخلاقی پیامبر ﷺ
- ۶ زندگی شخصی پیامبر ﷺ
- ۶ زندگی پیامبر ﷺ در منزل
- ۷ کارکردن پیامبر ﷺ در منزل
- ۷ رفتار پیامبر ﷺ با یارانش
- ۸ خشیت و عبادت پیامبر ﷺ
- ۱۰ توجه پیامبر ﷺ به ورزش و بهداشت
- ۱۰ مزاح و شوخی پیامبر ﷺ
- ۱۲ فروتنی و گذشت پیامبر ﷺ
- ۱۳ مهربانی و دلسوزی پیامبر ﷺ
- ۱۳ همدردی پیامبر ﷺ با مردم
- ۱۳ زهد و پارسایی پیامبر ﷺ
- ۱۴ انفاق و بخشش پیامبر ﷺ
- ۱۴ عدالت و قاطعیت پیامبر ﷺ در اجرای حق

۱۵..... شجاعت پیامبر ﷺ در جنگ‌ها

۱۵..... عشق و علاقه پیامبر ﷺ به ادای وظیفه و ابلاغ رسالتش

۱۷ در پایان

مقدمه مترجم

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ
الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۲۱].

«قطعاً شما را در (اقتدا به) رسول خدا سرمشقی نیکوست: برای کسی
که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند».

حضرت محمد ﷺ پیامبر ما انسانهاست، دلسوز و مهربان، خیرخواه و نیک
اندیش، دارای چنان رفتار و گفتاری است که برای هر انسانی در هر زمان و
مکانی و در هر مقام و موقعیتی بهترین سرمشق و بالاترین الگو است.

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

به غمزه مسأله آموز صد مدرّس شد

کتاب حاضر تحفه‌ای است از ویژگی‌ها و خصال نیک حضرتش که دکتر
مصطفی سباعی رحمته آن را برای عاشقان دوست گرد آورده است، باشد که
لب تشنگان وصالش و دلباختگان جمالش را طراوتی ببخشد.

صبا اگر گزری اُفتدت به کشور دوست

بیار تحفه‌ای از گیسوی معنبر دوست

به جان او که بشکرانه، جان بر افشانم

اگر به سوی من آری پیامی از بر دوست

و گر چنانچه در آن حضرتت نباشد بار

برای دیده بیاور، غباری از در دوست

من گدا و تمنای وصال او، هیهات

مگر به خواب ببینم خیال منظر دوست
 دل صنوبریم همچو بید لرزان است
 ز حسرت قد و بالای چون صنوبر دوست
 اگرچه دوست به چیزی نمی خرد ما را
 به عالمی نفروشیم مویی از سر دوست^۱

محسن شیخی

سنندج

^۱ - شمس الدین محمد حافظ شیرازی.

محمد ﷺ بنده و فرستاده خدا

حضرت محمد ﷺ رسول خداست، شخصیتی که هیچکس در اندیشه‌ی آن نیست که همانند او باشد یا در صفای روح و ارتباط با ملکوت اعلی و دریافت وحی نزدیک به او باشد. شخصیتی که هیچ فردی به پای او نمی‌رسد و حتی نزدیک به وی هم نمی‌شود؛ زیرا خداوند نبوت‌ها را به وسیله حضرت محمد ﷺ به اتمام رساند و شریعت وی را آخرین شریعت قرار داد.

حضرت محمد ﷺ کسی است که هر مسلمانی آرزو دارد متخلق به اخلاق و پیرو هدایت ایشان باشد و اندکی از صبر، جهاد، زهد، عبادت، فداکاری و ایثار ایشان برخوردار بوده و از خوراک و پوشاک ایشان سرمشقی گرفته باشد. خداوند پیامبرش را با این ستایش بزرگ منزلت بخشیده که: ﴿وَأَنَّكَ لَءَعْلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ [القلم: ۴]. «به راستی که تو دارای خوی بالا هستی».

بیاید دیوار زمان را بشکافیم تا به آستانه محمد ﷺ؛ پیامبرانسانیت برسیم و روح زندگی تابناک را در جامعه‌ای مملو از فداکاری و مردانگی ببینیم، به گونه‌ای که سرگذشتش اگر حقیقتی انکارنشده‌ی و واقعیتی تردید ناپذیر نبود، به افسانه‌ای می‌ماند.

ویژگی‌های پیامبر ﷺ

ویژگی‌های اخلاقی پیامبر ﷺ

در باره ویژگی‌های ایشان گفته‌اند: ظاهری تابناک و چهره‌ای نورانی داشت، دارای نوری بود که وی را برتری می‌بخشید، گام‌هایش در حد نیاز بود و آرام و باوقار با قدم‌های استوار راه می‌رفت، چشمانش را پایین می‌انداخت و به زمین بیشتر از آسمان خیره می‌شد. وقتی با کسی روبرو می‌شد در سلام کردن از او پیشی می‌گرفت، بدون نیاز صحبت نمی‌کرد، سخنش را با نام خدا آغاز و با نام خدا به پایان می‌برد، سخنانش شمرده شمرده و قاطع بود و در سخنانش گزاف و نقصان راه نداشت، فصیح و بلیغ صحبت می‌کرد، بیهوده و یاوه نمی‌گفت و بی‌فایده لب به سخن نمی‌گشود، هرگز از غذایی بدگویی نمی‌کرد و هیچ وقت به خاطر امور دنیا و یا بخاطر شخص خودش خشمگین نمی‌شد و به خاطر خودش انتقام نمی‌گرفت، وقتی خوشحال بود چشمانش را پایین می‌انداخت و خنده‌هایش تبسم بود.

نیکو‌منظرترین، زیبا روی‌ترین، بخشنده‌ترین و جوان‌مردترین مردمان بود، در بخشش از فقر نمی‌هراسید و هرگز از وی چیزی طلب نشد که جواب رد دهد و هرگز در بین دو امر مخیر نشد مگر اینکه آسان‌ترین آن دو را برمی‌گزید، البته در صورتی که نافرمانی خدا در آن نبود.

حضرت عایشه رضی الله عنها می‌گوید: اخلاقش قرآن بود.

حضرت علی رضی الله عنه در توصیف پیامبر می‌گوید: هرکه وی را ناگهان می‌دید دچار ترس می‌شد و هرکس با او آشنا می‌شد دوستش می‌داشت.

زندگی شخصی پیامبر ﷺ

در پوشیدن لباس و انتخاب غذا سخت نمی‌گرفت، هر لباسی که برایش دست می‌داد می‌پوشید، بیشتر از لباس معمول مردم استفاده می‌نمود. اما در صورت نیاز برای استقبال هیئت‌ها یا به مناسبت عید لباس خوب و مناسب می‌پوشید. از هر خوراکی که موجود بود می‌خورد. اگر گوشت و شیرینی بود تناول می‌کرد و یا اگر تنها نان و روغن یا سرکه بود از خوردن آنها امتناع نمی‌کرد و اگر هم خوراکی پیدا نمی‌شد گرسنه می‌خوابید و چه بسا از شدت گرسنگی سنگی بر شکمش می‌بست. برای خواب هم از تشکی چرمی که لیف خرما در آن بود؛ استفاده می‌نمود، بر روی حصیری می‌نشست و چه بسا برای خوابیدن هم به آن بسنده می‌کرد.

زندگی پیامبر ﷺ در منزل

در هم‌نشینی و هم‌صحبتی با همسرانش شیرین‌سخن بود، با آنان بسیار گفت‌وگو می‌کرد، اخلاق و منش آنان را می‌پذیرفت و حساسیت و روحیه خاص آنان را در نظر می‌گرفت و می‌فرمود: «خیرکم خیرکم لأهله».
{بهترین شما کسی است که با خانواده‌اش بهترین باشد}.

حضرت عایشه رضی الله عنها می‌گوید: هیچ وقت خانواده محمد ﷺ دو روز متوالی از نان گندمین سیر نشدند، گاهی یک ماه و گاهی دو ماه می‌گذشت اما در خانه‌ی ما آتش روشن نمی‌شد و خوراک ما تنها آب و خرما بود.

انس رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا ﷺ زرهش را در گرو می‌گذاشت تا مقداری جو برای خوراک خانواده‌اش تهیه کند.

کارکردن پیامبر ﷺ در منزل

از حضرت عایشه رضی الله عنها درباره‌ی کار پیامبر در خانه پرسیدند: پیامبر ﷺ در خانه چه کارهایی را انجام می‌داد؟ گفت: پیامبر انسانی همچون دیگر انسان‌ها بود، کفش‌های خود را تعمیر می‌کرد، لباس خود را می‌دوخت، گوسفند خود را می‌دوشید کارهایی که یک مرد در خانه انجام می‌دهد ایشان نیز انجام می‌داد و هنگامی که وقت نماز فرا می‌رسید از خانه بیرون می‌رفت.

رفتار پیامبر ﷺ با یارانش

انس خادم رسول الله ﷺ می‌گوید: ده سال برای پیامبر خدا ﷺ خدمت کردم هرگز نگفتند: آه از دست تو و هرگز به خاطر کاری که کرده بودم، نگفتند: چرا چنین کرده‌ای؟ و هیچ وقت درباره کاری که انجام ندادم از من سوال نکرد که چرا انجام نداده‌ای؟ و در پرداخت مزد هیچگاه ستمی روا نمی‌داشت.

حضرت عایشه رضی الله عنها می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ هیچگاه با زیر دستان خویش به تندی رفتار نمی‌کردند و هیچ وقت زنان و خدمتکاران خودشان را تنبیه نکردند.

ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کند که: بار رسول خدا ﷺ به بازار رفتیم تا شلواری بخرد، فروشنده خواست دستان پیامبر را ببوسد ولی پیامبر دستش را عقب کشید و او را از کارش منع کرد و فرمود: (این کار را عجم‌ها در مقابل پادشاهانشان انجام می‌دهند، من پادشاه نیستم، من مردی از میان شما هستم) شلوار را برداشت. من خواستم آن را برای پیامبر بردارم ولی اجازه نداد و فرمود: برای حمل هر چیزی صاحبش سزاوارتر است.

پیامبر خدا ﷺ یک بار با گروهی در سفری بودند؛ وقت غذا فرا رسید، خواستند تا گوسفندی برای خوراکشان آماده کنند، یکی از آنان گفت: سربریدنش با من! دیگری گفت من هم پوستش را می‌کنم. سوومی هم گفت: پختنش هم با من. پیامبر ﷺ نیز فرمودند: من هم هیزم جمع می‌کنم، گفتند ای رسول خدا، ما کار تو را هم انجام می‌دهیم. فرمود: می‌دانم شما کار من را هم انجام می‌دهید ولی من دوست ندارم خودم را از شما جدا کنم؛ زیرا خداوند دوست ندارد هیچکدام از بندگان او خود را از همراهانش جدا کند.

یکی از عادات حضرت محمد ﷺ این بود که عذر خطاکار را می‌پذیرفت و هیچکس را با نام و لقبی که بدش می‌آمد صدا نمی‌زد. اگر از کسی ناشایستی می‌دید یا می‌شنید بدون اینکه نام او را بیاورد می‌فرمود: حال کسانی که چنین کنند چگونه است؟

و همچنین پیامبر خدا ﷺ دوست نداشت کسی به خاطر او از جایش برخیزد، هر جا که خالی بود می‌نشست، به بازار می‌رفت و مردم را به امانتداری سفارش می‌نمود و آنان را از فریب و خیانت در معامله بازمی‌داشت.

یکی دیگر از عاداتش این بود با هرکس که در مجلس ایشان حضور می‌یافت چنان شاد و خنده‌رو بود که تصور می‌کرد محبوب‌ترین فرد پیش پیامبر است. در امور سیاسی و جنگ و امور دنیا با صاحب‌نظران مشورت می‌کرد و به نظراتشان گوش می‌داد، اگرچه با آن مخالف هم بود.

خشیت و عبادت پیامبر ﷺ

حضرت محمد ﷺ مراقبت و نظارت خدا را بسیار احساس می‌کرد و ترس الهی در دل مبارکش بسیار نمود داشت.

ایشان بیشتر اوقات خویش را به عبادت الله سپری می نمود، شبها بیدار و در حال رکوع و سجده بود. عایشه صدیقه رضی الله عنها در این باره به او می گوید: چرا این همه عبادت می کنی در حالی که خداوند گناهان پیشین و پسین را برای تو آمرزیده است؟ در پاسخ می فرماید: آیا بنده سپاسگذاری نباشم؟

حضرت محمد ﷺ خدا را بسیار یاد می کرد، خوردن، نوشیدن، نشستن، درخواستن و شروع تمام کارهایش با نام خدا و (بسم الله الرحمن الرحيم) بود و چون تمام می کرد با (الحمد لله رب العالمین) آن را به پایان می برد و هرگز از راز و نیاز با خدا خسته نمی شد. نمونه های زیر از جمله دعا های ایشان است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَعَمَلٍ لَا يُرْفَعُ وَدُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ».

پروردگارا! از علمی که بهره نرساند و از عملی که پذیرفته نشود و از دعایی که مستجاب نگردد به تو پناه می برم.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ، مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ، مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ».

پروردگارا! من هر خیری را از تو طلب می کنم، چه آنچه که می دانم و چه آنچه که نمی دانم و پروردگارا از هر شری به تو پناه می برم، چه آنچه که خود می دانم و چه آنچه که خود نمی دانم.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ وَفَجَاءَةِ نَقْمَتِكَ وَجَمِيعِ سَخَطِكَ».

پروردگارا! از نیست شدن نعمت و دگرگونی عافیتت و عذاب ناگهانی ات و همه خشمت به تو پناه می برم.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُنْكَرَاتِ الْأَخْلَاقِ وَالْأَعْمَالِ وَالْأَهْوَاءِ وَالْإِدْوَاءِ».

پروردگارا! از اخلاق زشت، کردار ناپسند، هوای نفس و درد و رنج ناگوار به تو پناه می‌برم.

توجه پیامبر ﷺ به ورزش و بهداشت

پیامبر ﷺ درونی پاک داشت و به روی زندگی می‌خندید. با حضرت عایشه رضی الله عنها مسابقه می‌داد، با (رکانه) کشتی می‌گرفت، بازی حبشیان را در جشن‌هایشان تماشا می‌کرد. به لباس و بهداشت شخصی خود هم خیلی توجه می‌کرد، بسیار استحمام می‌نمود و خود را معطر می‌کرد، اگر از راهی می‌گذشت مردم از بوی خوش او می‌فهمیدند که پیامبر ﷺ از آنجا گذشته است و اگر کسی با ایشان دست می‌داد بوی خوش او را تا مدتی بر دستان خود احساس می‌کرد.

مزاح و شوخی پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ شوخی سالم را دوست می‌داشت و به لطیفه زیبا می‌خندید و با یارانش شوخی می‌کرد، ولی شوخیش راستی و حقیقتی بود. پیرزنی از انصار پیش پیامبر ﷺ آمد و گفت: دعا کن که خداوند مرا پیامرزد.

پیامبر فرمود: مگر نمی‌دانی پیرزن وارد بهشت نمی‌شود؟ پیرزن شروع به گریستن کرد، پیامبر ﷺ خندید و فرمود: در آن روز تو دیگر پیر نیستی. مگر سخن خدا را نخوانده‌ای که:

﴿إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْسَاءً ﴿٣٥﴾ فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا ﴿٣٦﴾ عُرُبًا أَتْرَابًا ﴿٣٧﴾﴾ [الواقعة:

۳۵-۳۷].

«ما آنان را پدید آورده‌ایم چه پدیدآوردنی! و ایشان را دوشیزه گردانیدیم. شوی دوست و همسال».

روزی صحراننشینی پیش پیامبر ﷺ آمد و از پیامبر خواست برای سفری که در پیش دارد شتری به او بدهد، پیامبر فرمود: من تو را بر بچه‌شتری سوار می‌کنم، گفت: من بچه‌شتر را چه کار کنم؟ فرمود: مگر شتر بجز بچه چیز دیگری می‌زاید؟

زنی به اسم (أم ایمن) برای نیاز شوهرش پیش پیامبر آمد و پیامبر ﷺ از او پرسید: همسرت چه کسی است؟ گفت: فلانی. فرمود همان که در چشمش سفیدی هست؟ گفت: ای رسول خدا در چشمش سفیدی نیست! فرمود: چرا در چشمش سفیدی است! آن زن زود به نزد همسرش برگشت و به چشمان او خیره شد. شوهرش پرسید: چه کار داری؟ گفت: پیامبر به من فرمود که در چشم تو سفیدی هست، گفت: آیا نمی‌بینی سفیدی چشمم از سیاهی آن بیشتر است؟

جابر بن عبد الله می‌گوید: یک بار خدمت پیامبر ﷺ رفتم، دیدم که حسن و حسین بر پشتش سوار شده بودند و پیامبر ﷺ با چهار دست و پا راه می‌رفتند و می‌فرمودند: شتر شما چه شتر خوبی است!

یکی از یاران پیامبر ﷺ به نام نعیمان بسیار اهل شوخی و شیرین‌سخن بود و با رسول خدا ﷺ شوخی می‌کرد، یکی از شوخی‌هایش این بود که هر وقت وارد مدینه می‌شد چیزی می‌خرید و برای پیامبر ﷺ می‌برد و می‌گفت: ای رسول خدا، این را برای تو هدیه آورده‌ام. ناگهان صاحبش می‌آمد و پولش را از نعیمان طلب می‌کرد و نعیمان او را پیش پیامبر می‌برد و می‌گفت: پول جنسش را بدهید. پیامبر ﷺ می‌فرمود: مگر تو آن را برای من هدیه نیاورده بودی؟ و می‌گفت: به خدا پول آن را نداشتم ولی دوست داشتم که تو آن را بخوری. پیامبر می‌خندید و دستور می‌داد که پولش را به او بدهند.

فروتنی و گذشت پیامبر ﷺ

با مردم همچون پیامبری بزرگواری و رهبری محبوب و متواضع رفتار می‌کرد، بزرگواری که بزرگیش از اخلاق و رفتارش بود نه از جاه و مقام و نفوذش. همیشه و در تمام مراحل دعوتش پیامبری متواضع بود، چه هنگامی که مورد ظلم و ستم قرار گرفته بود و چه بعد از غلبه و پیروزی و چه در زمانی که تنها بود، و چه در وقت مشکلات و سختی‌ها و چه در قله افتخار و پیروزی حتی بعد از اینکه بر جزیره العرب غلبه یافت و همه از او فرمانبرداری می‌کردند.

هنگامی که خداوند مکه را برای او گشود و سپاه قریش پس از بیست و سه سال جنگ و دشمنی در برابرش به زانو درآمدند، درحالی وارد مکه شد که سرش را به نشانه تواضع در برابر خداوند و ستایش به درگاه او پایین انداخته بود.

مردان قریش ترسان پیش او آمدند. یکی از آنان پاهایش از ترس می‌لرزید. پیامبر ﷺ به او فرمود: راحت باش! من فرزند همان زن قریش هستم که گوشت خشک شده می‌خورد!

رسول خدا ﷺ به سخنان برده، پیرزن، بیوه و بینوا به دقت گوش می‌داد. در سر راه برای هرکس که قصد صحبت با وی را داشت توقف می‌کرد و هرکه را می‌دید با او دست می‌داد و دستش را رها نمی‌کرد تا موقعی که آن شخص دستش را رها می‌کرد. به یارانش سر می‌زد، از بیماران عیادت می‌نمود، در تشییع جنازه آنان شرکت می‌کرد، به مشکلاتشان گوش می‌داد و در غم و شادی‌هایشان شریک بود.

مهربانی و دلسوزی پیامبر ﷺ

ایشان با کودکان و زنان و بینوایان خیلی مهربان بود. یک بار در نماز گریه بچه‌ای را شنید که مادرش پشت سر او مشغول نماز بود، نمازش را کوتاه کرد. در یکی از جنگ‌ها به جنازه زنی برخورد کرد؛ و سخت ناراحت شد و فرمود: مگر شما را از کشتن زنان منع نکرده بودم؟ این زن با شما نمی‌جنگید!

با حیوانات به حدی مهربان بود که ظرف آب را در جلوی گربه قرار می‌داد. یک بار شتر لاغری را دید؛ فرمود: در مورد این چهارپایان از خدا بترسید و آنها را سیر کنید. این‌ها همه نشانه‌های رحمت و مهربانی و دلسوزی حضرت محمد ﷺ است که درون بزرگش را لبریز نموده بود.

همدردی پیامبر ﷺ با مردم

فاطمه علیها السلام یک بار از رنج و زحمت کار منزل پیش ایشان شکایت برد و از پدر خواست خدمتکاری به او بدهد. پیامبر قبول نکرد و فرمود: درحالی که اهل صفه^۱ شکمشان از گرسنگی به هم می‌پیچند، چطور می‌توانم خدمتکار به تو بدهم.

زهد و پارسایی پیامبر ﷺ

روزی عمر فاروق رضی الله عنه پیش پیامبر ﷺ رفت؛ دید که ایشان بر روی حصیری دراز کشیده و جای حصیر بر پهلوی او نمایان است، به خانه پیامبر هم نگاه کرد به جز کیسه‌ای آویزان و کمی جو چیزی نیافت. عمر رضی الله عنه شروع به گریستن کرد، پیامبر فرمود: ای پسر خطاب چه چیز تو را به گریه انداخت؟ گفت: ای رسول خدا چگونه گریه نکنم! این از حصیری که بر

^۱ - جمعی از بینوایان که در کنار مسجد پیامبر به سر می‌بردند.

پهلوی تو اثر نهاده و آن هم از خانه‌ات، تماشش همین است که می‌بینم و آن طرف پادشاهان ایران و روم در ناز و نعمت به سر می‌برند، درحالی که تو پیامبر خدا و فرستاده‌ی او هستی.

حضرت محمد ﷺ فرمود: ای پسر خطاب، آیا در آن شکی داری؟ آنان کسانی هستند که همه چیز خود را در دنیا گرفته‌اند.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه هم در چنین وضعی خدمت پیامبر خدا ﷺ رسید. به او گفت: چرا اجازه نمی‌دهی چیزی را برای شما بر روی حصیر بیندازم؟ فرمود: من را به دنیا چه کار؟ مثال من و دنیا، مثال مسافری است که در سایه درختی می‌نشیند و پس از اندکی استراحت آنجا را ترک می‌کند.

انفاق و بخشش پیامبر ﷺ

بخشش و انفاق پیامبر ﷺ حد و حدودی نداشت و هرگز چیزی را ذخیره و انبار نمی‌کرد و چه بسا قرض می‌گرفت تا آن را به نیازمندان ببخشد و در بخشش از فقر و تنگ‌دستی نمی‌هراسید. وقتی که حضرت محمد ﷺ از دنیا رفت درهم و دیناری نداشت؛ در این باره هم می‌فرماید: ارث ما پیامبران به کسی نمی‌رسد و آنچه بر جای بگذاریم صدقه است. یاران او تعبیر زیبایی از او داشتند، می‌گفتند: (پیامبر ﷺ از باد وزنده بخشنده‌تر است).

عدالت و قاطعیت پیامبر ﷺ در اجرای حق

پیامبر ﷺ در برابر حق، دوست و خویشاوند نمی‌شناخت، و همه پیش او یکسان بودند و همه در برابر خدا و شریعت مسئول اعمال خود بودند. زنی از قبیله بنی مخزوم که قومی صاحب نسب بودند مرتکب دزدی شد، خبر به پیامبر ﷺ رسید و آن زن اعتراف کرد؛ نزدیکانش ترسیدند از اینکه پیامبر ﷺ او را مجازات کند و رسوا شوند. پیش اسامه پسر زید رفتند - مشهور بود که

پیامبر ﷺ اسامه رضی الله عنه و پدرش را بسیار دوست دارد - به او گفتند نزد پیامبر برای آن زن شفاعت کند. اسامه در این مورد با پیامبر صحبت کرد، پیامبر سخت ناراحت شد و فرمود: آیا برای اجرانشدن حدی از حدود خداوند شفاعت می‌کنی؟ سپس مردم را جمع کرد و برای آنها خطبه‌ای ایراد نمود و فرمود: ای مردم، پیش از شما کسانی هلاک شدند به سبب اینکه اگر فرد مشهور و بزرگی از آنان دزدی می‌کرد او را رها می‌کردند و اگر ناتوان و ضعیفی مرتکب دزدی می‌شد؛ او را مجازات می‌کردند. قسم به خدا اگر دخترم (فاطمه) دزدی کرده بود دستش را قطع می‌کردم.

شجاعت پیامبر ﷺ در جنگ‌ها

اوج این منظر شگفت‌انگیز در جنگ‌ها هنگامی نمایان می‌شد که ایشان خود فرماندهی جنگ‌ها را بر عهده می‌گرفت و در میدان کارزار فرو می‌رفت و مسلمانان را به جنگ در راه خدا و برای پیروزی رسالتی که بر عهده گرفته بود و بدان ایمان آورده بود تشویق می‌کرد. ایشان هیچ وقت از میدان جنگ و نبرد فرار نکردند. حتی در جنگ احد وقتی که بیشتر مسلمانان شکست خورده بودند، ایشان ثابت‌قدم همچنان در برابر تیرباران دشمنان ایستاده بود و می‌جنگید و مبارزه می‌کرد. در این باره علی رضی الله عنه که خود جنگ‌آوری بی‌باک بود، می‌گوید: وقتی که چشم‌ها به خون می‌نشستند و آتش جنگ زبانه می‌کشید ما به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه می‌بردیم و هیچ‌کدام از ما نزدیک‌تر از پیامبر صلی الله علیه و آله به دشمن نبود.

عشق و علاقه پیامبر ﷺ به ادای وظیفه و ابلاغ رسالتش

پیامبر از هیچ وسیله‌ای برای تبلیغ رسالتش فروگذار نکرد و دشمنانش هم از هیچ وسیله‌ای برای بازداشتن ایشان از دعوتش دریغ نکردند، ولی با

وجود آن همه نیرنگ و تهدید، همچنان ثابت قدم ایستادگی کرد و به عمویش آن جواب مشهور را داد که: قسم به خدا اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم قرار دهند که از این دعوت دست بردارم، هرگز رهایش نخواهم کرد تا این که خداوند آن را پیروز گرداند یا در راه آن کشته شوم.

هنگامی که صورت مبارکش در جنگ احد زخمی و دندان مبارکش شکسته شد، به او گفتند: چرا آنها را دعا نکردی؟ فرمود: من برای نفرین کردن برانگیخته نشده‌ام بلکه داعی خیر و رحمت هستم و فرمود: پروردگارا! قومم را بیمارز چون آنان نمی‌دانند.

در پایان

یادآوری این نکته لازم است که این‌ها تنها تصاویری از اخلاق پیامبر ﷺ است که حقیقت شخصیت ایشان را در آن می‌بینیم، در مورد دیگر جوانب اخلاقی ایشان از جمله وفاداری، امانتداری، حیا، اخلاص، صداقت، پاک دامن، سیاستمداری، خوش رفتاری با همسایه و فصاحت و... صحبت نمی‌کنیم که این‌ها هم به نوبه خود اثرات فراوانی در راهنمایی و هدایت قومش به سوی خیر و حقیقت و کرامت و سعادت داشتند.

«سبحانک اللهم وبحمدک أشهد أن لا إله إلا أنت أستغفرک وأتوب إليك».